

تله هوش

چرا افراد باهوش مرتکب اشتباهات احمقانه می شوند؟

دیوید رابسون

مترجم:

سیده زهرا فتحی سیس آباد

سرشناسه	رابسون، دیوید (Science journalist) Robson, David
عنوان و نام پدیدآور	تله هوش : چرا افراد باهوش مرتکب اشتباهات احمقانه می شوند؟ دیوید رابسون؛ مترجم سیده زهرا فتحی سیس آباد ؛ ویراستار لیلا حائری.
مشخصات نشر	تهران: انتشارات تالیف، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۳۲۶ ص. م.س ۱۴/۵×۲۱/۵ :
شابک	: 978-622-6628-66-2
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	عنوان اصلی: The intelligence trap : why smart people make dumb mistakes, 2019.
عنوان دیگر	چرا افراد باهوش مرتکب اشتباهات احمقانه می شوند؟
عنوان دیگر	تله ی هوش : چرا آدم های باهوش اشتباهات احمقانه ای می کنند؟
موضوع	هوش Intellect خطاپذیری Fallibility
شناسه افزوده	فتحی سیس آباد، سیده زهرا، ۱۳۷۳-، مترجم
رده بندی کنگره	۴۳۱BF :
رده بندی دیویی	۹/۱۵۳ :
شماره کتابشناسی ملی	۸۸۲۳۶۳۱

مرکز نشر: تهران- میدان انقلاب

تلفن: ۶۶۴۷۵۳۸۰ - ۶۶۴۱۵۳۶۴ موبایل: ۰۹۱۲۷۹۶۲۷۲۵



انتشارات تالیف

تله هوش

مترجم: سیده زهرا فتحی سیس آباد

ویراستار: لیلا حائری

ناشر: تألیف

ناظر فنی: لیلا حائری

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۴۰۱

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۲۸-۶۶-۲

قیمت: ۱۲۰/۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۴.....	مقدمه.....
بخش ۱: معایب هوش: چگونه ضریب هوشی، تحصیلات و تخصص بالا می‌تواند به	
۱۳.....	حماقت دامن بزنند؟.....
۱۴.....	فصل اول: ظهور و سقوط مورانه‌ها: آنچه هوش است و آنچه هوش نیست.....
۴۶.....	فصل دوم: استدلال‌های پیچیده: خطرات تفکر غیرمنطقی.....
۸۱.....	فصل سوم: نفرین دانش: زیبایی و آسیب‌پذیری ذهن متخصص.....
۱۰۷.....	بخش ۲: گریز از تله‌ی هوش‌آزمایی برای استدلال ورزی و تصمیم‌گیری.....
۱۰۸.....	فصل چهارم: جبر اخلاقی: در راستای علم خرد مبتنی بر شواهد.....
۱۴۰.....	فصل پنجم: حوزه‌ی احساسی شما: قدرت خوداندیشی.....
۱۶۸.....	فصل ششم: کیت تشخیص مزخرفات: چگونه دروغ‌ها و
بخش ۳: هنر یادگیری موفقیت‌آمیز: چگونه خرد مبتنی بر شواهد می‌تواند حافظه	
۲۰۱.....	شما را بهبود بخشد.....
۲۰۲.....	فصل هفتم: لاکپشت‌ها و خرگوش‌ها: چرا افراد باهوش در یادگیری شکست می‌خورند؟.....
۲۳۰.....	فصل هشتم: مزایای روبرویی با ناملايمات: آموزش آسیای شرقی و
۲۵۹.....	بخش ۴: حماقت و دانایی جمعی: چگونه تیم‌ها و
۲۶۰.....	فصل نهم: تشکیل یک تیم رؤیایی، چگونه یک ابر گروه تشکیل دهیم.....
۲۸۸.....	فصل دهم: حماقت مثل آتشی غیرقابل مهار گسترش می‌یابد:
۳۱۶.....	سخن پایانی.....
۳۲۵.....	منابع.....

مقدمه

با سفر به اعماق تاریک‌تر اینترنت ممکن است با دیدگاه‌های مردی به نام کری مواجه شوید. اگر حرف‌هایش را باور کنیم، دیدگاه‌های منحصر به فردی دارد که می‌تواند نظم جهان را بر هم زند. بطور مثال پس از روبرو شدن با موجودی عجیب شبیه به راکنی درخشان با چشمانی سیاه و مکار در نزدیکی رودخانه‌ی نوآرو در کالیفرنیا، گمان می‌کند توسط یک موجود بیگانه ربوده شده است. او در واقع نمی‌تواند به یاد آورد بعد از اینکه آن حرام‌زاده‌ی فسقلی با او مؤدبانه احوالپرسی کرد چه اتفاقی افتاد. بقیه‌ی شب کاملاً برایش همانند صفحه‌ای سفید است. اما اصرار دارد که این موضوع ارتباطی با زندگی فرازمینی ندارد. او به طور مبهمی می‌نویسد: در این وادی اسرار بسیاری وجود دارد.

او طرفدار پروپاقرص طالع‌بینی نیز هست. با بررسی و اوقات تلخی می‌گوید: "اکثر دانشمندان در بند این تصور غلط هستند که طالع‌بینی غیرعلمی است و برای مطالعه‌ی جدی و پرمایه‌ی آنها موضوع درخور و مناسبی نمی‌باشد. آن‌ها کاملاً در اشتباه‌اند."

او فکر می‌کند طالع‌بینی شاه کلیدی برای درمان بیماری‌های مربوط به سلامت روان است و هرکس مخالف است چیزی سرش نمی‌شود. کری علاوه بر اینکه به موجودات فرازمینی و برج‌های طالع تولد باور دارد، فکر می‌کند که انسان‌ها در جهان اثیری قادرند در آسمان‌ها سیر کنند.

اوضاع وقتی وخیم‌تر می‌شود که کری درباره‌ی سیاست صحبت می‌کند. او ادعا می‌کند: بسیاری از واجدین شرایط رأی دادن، یا هیچ مبنای علمی را قبول ندارند یا به میزان خیلی کمی پذیرای آن‌اند. باورهایی نظیر "بیماری ایدز توسط ویروس HIV به وجود می‌آید" و یا "پخش شدن گازهای گلخانه‌ای در جو، سوراخی در لایه اوزون به وجود آورده است".

نیازی به گفتن نیست که این موارد، توسط اکثر دانشمندان سراسر جهان مورد

تأیید قرار گرفته‌اند. ولی کری به خوانندگان می‌گوید که آنها فقط پولشان ته کشیده است. او درخواست می‌کند: "تلویزون خود را خاموش کنید کتاب‌های علوم دبستان‌تان را بخوانید. باید بدانید در ذهن آنها چه می‌گذرد."

امیدوارم نیازی نباشد به شما بگویم که کری اشتباه می‌کند. درست است که شبکه اینترنت پر از اشخاصی با نظرات بی‌اساس است. با این حال توقع نداریم طالع‌بینان و منکران ایدز خود را در رأس دستاوردهای اندیشمندانه جا بزنند.

نام کامل کری، کری مولیس است. و بسیار متفاوت با کلیشه‌ی نظریه‌پرداز توطئه‌چین و ناآگاه، درواقع او دانشمندی برنده‌ی جایزه‌ی نوبل است که هم‌تراز با کسانی مثل ماری کوری، آلبرت انیشتین و فرانسیس کریک قرار می‌گیرد.

مولیس برای اختراعش با موضوع واکنش زنجیره‌ای پلیمرایز جایزه گرفت. ابزاری که به دانشمندان امکان می‌دهد تا DNA را در مقادیر بالا شبیه‌سازی کنند. این ایده ظاهراً در جاده‌ای در بخش مندوسینو کالیفرنیا، در چشم بر هم زدنی به او الهام شده است و بسیاری از بزرگترین موفقیت‌های چند دهه‌ی اخیر از جمله پروژه‌ی ژنوم انسان، منوط به آن لحظه‌ی ناب شکوفایی استعداد وی بوده است.

این دستاورد به قدری مهم است که حتی بعضی از دانشمندان پژوهش‌های زیست‌شناسی را به دو دوره تقسیم می‌کنند- دوره‌ی قبل و بعد مولیس. با این اوصاف اینکه مولیس کسی که از دانشگاه کالیفرنیا واقع در برکلی، مدرک دکترای دارد فردی به‌غایت باهوش باشد، جای بسی شک و تردید دارد. اختراع او می‌تواند تنها حاصل سال‌ها وقت گذاشتن برای درک فرایندهای پیچیده و شگفت‌آور درون سلول‌های ما باشد.

اما امکان دارد همان نایبه‌ای که به این اکتشاف حیرت‌انگیز دست یافت، درباره اعتقاد به شبه بیگانگان و انکار ایدز توضیح دهد؟ ممکن است هوش سرشارش، او را به فردی بسیار احمق تبدیل کرده باشد؟

این کتاب درباره این است که چرا افراد باهوش احمقانه رفتار می‌کنند و چرا در بعضی موارد حتی بیشتر از یک فرد عادی مستعد اشتباه کردن هستند. همچنین درباره راهکارهایی است که همه ما می‌توانیم برای جلوگیری از چنین اشتباهاتی به کارگیریم. درس‌هایی که به هرکسی کمک خواهد کرد تا عاقلانه‌تر و منطقی‌تر در این دنیای

فرا حقیقی فکر کند. نباید حتماً برنده‌ی جایزه نوبل باشید تا این راهکارها به دردتان بخورد. قرار است داستان افرادی شبیه به مولیس را بررسی کنیم: پاول فرامپتن^۱، فیزیکدانی با استعداد که فریب خورد و دو کیلوگرم کوکائین را از مرز آرژانتین رد کرد و آرتور کانن دونل^۲ نویسنده‌ی مشهوری که فریب کلاهبرداری دو نوجوان را خورد، همینطور خواهیم دید چه طور درست فکر نکردن می‌تواند هر فردی که هوشی بالاتر از سطح متوسط دارد را گمراه کند.

همانند اکثر مردم، سابقاً باور داشتم که هوش به معنی تفکر صحیح است. از اوایل قرن بیستم روانشناسان مجموعه‌ی نسبتاً کوچکی از مهارت‌های انتزاعی مثل حافظه حقیقی^۳، استدلال قیاسی^۴ و واژگان^۵ را [ادرافراد] ارزیابی کرده‌اند و بر این باورند که این مهارت‌ها منعکس کننده هوش عمومی بالقوه‌ای می‌باشد که خود زمینه‌ساز انواع یادگیری، خلاقیت، حل مسئله و تصمیم‌گیری است. در آن دوره قرار بود که آموزش بر مبنای قوه فکری خام و بی‌تجربه طرح‌ریزی شود و ما را با دانش تخصصی‌تری در زمینه هنر، علوم انسانی و علوم^۶ که لازمی بسیاری از مشاغل اند تجهیز کند. طبق این شاخصه‌ها، هر چه باهوش‌تر باشید نظرات شما نیز هوشمندانه‌تر می‌شوند.

اما زمانی که به عنوان روزنامه نگار مجلات علمی در زمینه روانشناسی و علم اعصاب و روان شروع به کار کردم متوجه شدم که تحقیق اخیر مشکلات جدی این فرضیات را آشکار کرده است. نه تنها داشتن هوش عمومی و تحصیلات دانشگاهی نمی‌تواند از ما در برابر خطاهای مختلف شناختی^۷ محافظت کند، بلکه ممکن است افراد باهوش نسبت به برخی از تفکرات احمقانه آسیب‌پذیرتر باشند. به عنوان مثال افراد تحصیل کرده و باهوش کمتر از اشتباهات درس می‌گیرند یا به توصیه دیگران عمل می‌کنند و وقتی اشتباهی مرتکب می‌شوند بیشتر قادرند بحث‌های پیچیده به راه بیندازند تا دلایل‌شان را توجیه کنند. یعنی با تعصبی مضاعف روی نظرات‌شان پافشاری

2-Paul Frampton

3- Arthur Conan Doyle

۱- Factual recall: اطلاعات کنونی و موجود در حافظه افراد

۲- Analogical reasoning: استدلال بر مبنای یافتن ارتباط مشترک بین دو موقعیت، نمونه یا دامنه

۳- Vocabulary: مهارت استفاده صحیح از کلمات و گرامر

۴- cognitive errors: الگوهای فکری اشتباه که به خود فرد آسیب می‌رسانند

می‌کنند. بدتر از آن، ظاهراً مشکل بزرگتری تحت عنوان "نقطه کور تعصب" دارند. به این معنی که نمی‌توانند کاستی‌های موجود در استدلال خود را تشخیص دهند.

درحالی که مجذوب این یافته‌ها شده بودم به پیش‌تر نگاهی انداختم. برای مثال: پژوهشگران رشته مدیریت روش‌هایی که در آن الگوهای سازمانی نامناسب - با هدف افزایش سودآوری - می‌توانند سبب شوند تصمیم‌گیری غیرعقلانه در تیم‌های ورزشی، کسب و کارها و سازمان‌های دولتی افزایش یابد را به صورت نمودار نشان دادند. بر این اساس، می‌توانید کل تیم‌ها را از افرادی بسیار باهوش تشکیل دهید که کمتر پیش می‌آید تصمیماتی به غایت احمقانه بگیرند.

پیامدهای این امر جدی است. این اشتباهات می‌تواند به طور فردی روی سلامت، آسایش و موفقیت‌های حرفه‌ای مان تأثیر بگذارد. در دادگاه‌هایمان این موضوع منجر به قضاوت‌های بسیار ناعادلانه می‌شود. در بیمارستان‌ها، شاید به همین دلیل ۱۵ درصد از کل تشخیص‌ها غلط از آب در می‌آید، و باعث می‌شود افراد بیش از اینکه از بیماری‌هایی مثل سرطان سینه بگریزند به این تشخیص‌های اشتباه جان دهند. در کسب و کار هم منجر به ورشکستگی و درماندگی مالی می‌شود.

اکثر این اشتباهات را نمی‌توان با دلایلی چون ناآگاهی و بی‌تجربگی توجیه کرد، بلکه ظاهراً از روحیات دارای ایراد و منحصر به فردی همراه باهوش، تحصیلات عالی و تخصص حرفه‌ای نشأت می‌گیرند.

اشتباهات مشابه می‌تواند باعث سقوط فضاپیماها و بسته شدن بازارهای سرمایه شود و کاری کند رهبران جهان تهدیداتی جهانی مثل تغییرات اقلیمی را نادیده بگیرند. گرچه شاید بی‌ربط به نظر آید اما من متوجه شدم که چندین رویه‌ی معمول اساس تمام این حوادث است: الگویی که من آن را "تله هوش" نامیدم.

احتمالاً ماشین، قیاس خوبی در این باره باشد. یک موتور پرسرعت‌تر تنها در صورتی می‌تواند شما را زودتر مقصد برساند که بدانید چگونه به درستی از آن استفاده کنید. ولی قطعاً سرعت بیشتر تضمین نمی‌کند که شما به سلامت به مقصدتان خواهید رسید. بدون دانش مرتبط و تجهیزاتی مثل ترمز، فرمان، کیلومترشمار، قطب‌نما و نقشه

خوب، یک موتور پر سرعت یا سبب می‌شود شما به دور خود بچرخید یا باعث می‌شود با ماشین‌های مسیر مخالف شاخ به شاخ شوید. هرچه موتور پرسرعت‌تر باشد، شما خطرناک‌ترید.

هوش دقیقاً به همین روش، می‌تواند به شما کمک کند تا مطالب پیچیده را یاد گرفته، به خاطر بسپارید و به سرعت تجزیه و تحلیل کنید اما باز هم برای به کارگیری قوه فکری‌تان به بررسی‌های اساسی و توازن نیازمندید. بدون این بررسی‌ها هوش بالا در واقع می‌تواند شما را نسبت به تفکر تان متعصب‌تر کند.

خوشبختانه در کنار شرح مختصری از تله‌ی هوش، تحقیقات روانشناسی اخیر آن دسته از ویژگی‌های هوش مضاعف، که ما را در مسیر هدف قرار می‌دهند را شناسایی کرده‌اند. به عنوان مثال سؤال‌های پیش پا افتاده و گول‌زننده زیر را در نظر بگیرید: جک به آنه نگاه می‌کند اما آنه در حال نگاه کردن به جرج است. جک متأهل است ولی جرج خیر. آیا شخصی متأهل دارد به شخصی مجرد نگاه می‌کند؟ بله، خیر، یا مشخص نیست.

جواب صحیح بله است.

اما اکثر افراد می‌گویند مشخص نیست.

اگر همان ابتدا متوجه پاسخ نشدید، دلشوره نشوید. بسیاری از دانشجویان دانشگاه‌های لیگ آیوی^۱ پاسخ درستی ندادند و وقتی من این تست را در مجله دانشمند جدید چاپ کردم تعداد بی‌سابقه‌ای نامه داشتیم که می‌گفتند جواب اشتباه بوده است. (اگر هنوز متوجه نشده‌اید پیشنهاد می‌کنم یک نمودار رسم کنید.) این تست خصوصیتی به نام تفکر شناختی را که به معنی گرایش به زیر سؤال بردن فرضیات و حس‌های درونی‌مان است را ارزیابی می‌کند و افرادی که در این ارزیابی امتیاز پایینی کسب کنند بیشتر مستعد پذیرش تئوری‌های توطئه ساختگی، شایعات و اخبار جعلی هستند. (کمی بعد در فصل ۶ به آن می‌پردازیم.)

علاوه بر تفکر شناختی^۲ خصوصیات مهم دیگری نظیر تواضع فکری^۳، تفکر آزاد اندیش فعال^۴، کنجکاوی^۵، آگاهی کامل احساسی، و ذهنیت رشد^۶ می‌توانند از ما در

۱- Ivy League: مجموعه‌ای از دانشگاه‌های معتبر آمریکا شامل هاروارد، کرنل، کلمبیا، براون، کالج دارتموث، پنسیلوانیا، پرینستون و ...

۲- Cognitive reflection: تمایل افراد به نادیده گرفتن پاسخ درونی اشتباه و تأمل و تفکر بیشتر برای یافتن پاسخ درست

برابر تله هوش محافظت کنند. (***به آرایه شناسی آخر کتاب مراجعه کنید).

همه این ویژگی‌ها با هم، ذهن‌مان را در مسیر درست نگه می‌دارند و افکارمان را از تغییر جهت به سمت آن پرتگاه معروف باز می‌دارند. این تحقیق به تولد یک رشته‌ی پژوهشی جدید تحت عنوان رشته‌ی "خرد مبتنی بر شواهد" انجامید که قبلاً سایر دانشمندان با دید شک و تردید به آن نگاه می‌کردند. این رشته در سال‌های اخیر با وجود آزمون‌های جدید استدلال رونق پیدا کرد. آزمون‌هایی که تصمیم‌گیری صحیح را بهتر از آزمون‌های سنتی هوش عمومی ارزیابی می‌کنند. حتی در حال حاضر شاهد تشکیل موسساتی برای تبلیغ این رشته هستیم. مثلاً مرکز دانش عملی در دانشگاه شیکاگو که در سال ۲۰۱۶ بازگشایی شد. با این حال هیچ یک از این ویژگی‌ها در آزمون‌های دانشگاهی معمول ارزیابی نمی‌شوند و نیازی نیست که ذره‌ای از هوش بالاتر از سطح متوسط خود را، برای پرورش این قبیل سبک‌های فکری و راهکارهای استدلالی قربانی کنید. این ویژگی‌ها قطعاً به شما کمک می‌کنند تا هوش خود را عاقلانه‌تر به کار بگیرید و برخلاف هوش، می‌توانید پرورش داده شوند. صرف‌نظر از میزان بهره هوشی‌تان، می‌توانید بیاموزید که چگونه عاقلانه‌تر بیندیشید.

این رشته‌ی بسیار جدید و پیشگام، شجره‌ی فلسفی برمایه‌ای دارد. اولین مبحث در زمینه‌ی "تله‌ی هوش" را در دادگاه محاکمه‌ی سقراط در ۳۹۹ سال قبل از میلاد می‌توان یافت. طبق روایت افلاطون، شاکیان سقراط ادعا کردند که او، جوانان آتنی را به وسیله‌ی نظرات کفر آمیز و شیطانی‌اش به فساد کشانده است. سقراط اتهامات را رد کرد و در عوض علل آوازه‌ی خردمندی خود و حسادت‌های پشت این اتهامات را شرح داد. او گفت: "این سخنان وقتی شروع شد که پیشگوی معبد دلفی^۱، بیان کرد کسی در آتن از سقراط خردمندتر نیست. سقراط از خود پرسید: "معبود چه می‌توانست بگوید؟ یک معماست: چه معنایی در پی داشت؟ من از خردمند بودن خود از هر نظر، هیچ اطلاعی ندارم، فراوان یا اندک." راه حل سقراط این بود که در شهر به دنبال مورد احترام ترین سیاستمداران، شاعران و هنرمندان بگردد تا ثابت کند که پیشگو اشتباه می‌کند. ولی هربار ناامید می‌شد. چون آن‌ها در تمرین مهارت‌هایشان ممارست ورزیده بودند و هر کدام از آنها که مهم‌ترین اشخاص هر زمینه نیز بودند، ادعا داشتند که در

زمینه‌های دیگر هم خردمندترین‌اند. و به نظر من این باور اشتباه، دانشی که داشتند را زیر سؤال می‌برد. سقراط افزود: "از منظر من، در زمینه‌ی شعور آنهایی که پراوازه‌تر بودند عملاً کمبود داشتند، درحالی که، افراد به ظاهر دون پایه از شعور بالاتری برخوردار بودند." نتیجه‌گیری او، نوعی تناقض محسوب می‌شود. به راستی که سقراط خردمند بود، چون محدوده‌ی دانش اش را می‌شناخت. با این وجود، دادگاه او را متهم شناخت و به مرگ محکوم کرد. شباهت‌های این داستان با تحقیقات علمی اخیر قابل توجه است. سیاست مداران، شعرا و هنرمندان دوره‌ی سقراط را جایگزین مهندسان و بانکداران و پزشکان امروزی کنید. محاکمه‌ی او تقریباً به طور کامل نقاط کوری که هم اکنون روانشناسان در پی یافتن آنها هستند را به تصویر می‌کشد.

(درست مانند شاکیان سقراط، بسیاری از متخصصان امروزی هم دوست ندارند عیوبشان آشکار شود.) توصیفات سقراط، با وجود اینکه حاوی پیش آگاهی بودند، اما به درستی منطبق بر یافته‌های امروزی نیستند. از آن گذشته هیچ یک از محققان این نکته را که هوش و تحصیلات لازمه‌ی تفکر صحیح است را انکار نکردند. مشکل اینجاست که ما اغلب از قابلیت هوش به درستی استفاده نمی‌کنیم.

به همین دلیل، رنه دکارت، به درک نوین "تله هوش" نزدیک‌تر از سایرین است. او در سال ۱۶۳۷ در کتاب "گفتار در روش" نوشته است که باهوش بودن به تنهایی کافی نیست، مهم آن است که چگونه به درستی هوش را به کار ببندیم. باهوش‌ترین‌ها قادر به انجام بدترین ردایل و همین طور بهترین فضایل هستند. آن‌هایی که با سرعت کم به جلو پیش می‌روند اگر مسیر درست را دنبال کنند، می‌توانند نسبت به آنهایی که بسیار عجله دارند و بی‌راهه می‌روند، بیشتر پیشرفت کنند.

این رشته‌ی جدید، با ارزیابی‌هایی که به خوبی طراحی شده‌اند به ما این امکان را می‌دهد تا فراتر از تفکرات فلسفی پیش رویم این ارزیابی‌ها حاکی از دلایل روشنی‌اند که نشان می‌دهند هوش می‌تواند یک نعمت و یا یک نفرین باشد و روش‌های منحصر به فرد اجتناب از این تله‌ها را شرح می‌دهد.

قبل از اینکه این ماجراجویی را آغاز کنیم اجازه دهید بگویم در بعضی موضوعات هیچ گونه ادعایی ندارم: دانشمندان عالی قدر بسیاری روی موضوع "هوش" تحقیق کرده‌اند، که در این کتاب نمی‌گنجد. برای مثال آنجلا داک ورث، از دانشگاه پنسیلوانیا،

اثری نوآورانه با موضوع "ثبات" را تکمیل کرد که آن را تحت عنوان "پشتکار و علاقه ما برای اهداف بلندمدت" معرفی کرد و ارزیابی‌های او از ثبات مرتباً نشان داد که بهتر از بهره هوشی می‌تواند نتایج را پیش‌بینی کند. این نظریه، بسیار مهم است ولی واضح نیست که می‌تواند سوگیری‌های مشخصی که ظاهراً توسط هوش، بزرگنمایی شده‌اند را برطرف کند یا تحت تأثیر پوشش فراگیر خرد مبتنی بر شواهدی است که راهنمای بسیاری از بحث‌های من است. هنگام نوشتن "تله هوش" خودم را محدود به سه سؤال به خصوص کردم: چرا افراد باهوش احمقانه رفتار می‌کنند؟ فاقد چه استعدادها و مهارت‌هایی هستند که این اشتباهات را توجیه کند؟ و چگونه می‌توانیم این ویژگی‌ها را پرورش دهیم تا از این دست خطاها مصون باشیم؟

و من این خطاها را در تمام سطوح جامعه ارزیابی کردم. با افراد، شروع و با اشتباهاتی که سازمان‌های بزرگ را به ستوه آورده بود به پایان رساندم.

بخش اول: مشکل را معرفی می‌کند. خطاهای شناختی ما از هوش و مسیری که در آن حتی باهوش‌ترین افراد هم می‌توانند نتیجه‌ی عکس بگیرند را کاوش می‌کند. از باور سفت و سخت آرتور کانن دوئل به پری‌ها تا تحقیقات ناقص اداره‌ی تحقیقات فدرال برای بیماران مادرید در سال ۲۰۰۴ و دلایلی که دانش و تخصص، تنها این اشتباهات را تشدید می‌کنند.

بخش دوم: به وسیله معرفی رشته پژوهشی جدید خرد مبتنی بر شواهد که آن دسته از گرایشات فکری و قابلیت‌های شناختی که برای استدلال درست حیاتی‌اند را تشریح می‌کند، راهکارهایی برای این مشکلات ارائه می‌دهد، در حالی که چند ترفند کاربردی هم برای پرورش آن‌ها پیشنهاد می‌دهد. در این بین، این که چرا اغلب غرایزمان اشتباه از آب در می‌آیند و راه‌هایی که می‌توانیم آن اشتباهات را اصلاح کنیم تا گزینه‌مان اصلاح شود را درمی‌یابیم. هم چنین راهکارهایی را برای دوری از اطلاعات غلط و خبرهای جعلی بررسی می‌کنیم. این گونه می‌توانیم مطمئن شویم که انتخاب‌هایمان به جای خیال خام بر پایه‌ی مدارک محکمه پسند است.

بخش سوم: به علم یادگیری و حافظه می‌پردازد. گاهی باهوش‌ترین افراد هم علی‌رغم قابلیت ذهنی‌شان، در یادگیری دقیق دچار مشکل می‌شوند زیرا به مرحله‌ای از ثبات استعداد رسیده‌اند که ذهنشان قابلیت‌های پنهان آنها را بازتاب نمی‌دهد. خرد

میتنی بر شواهد می‌تواند با پیشنهاد دادن سه قانون برای یادگیری عمیق، کمک کند تا به این چرخه‌ی معیوب پایان دهیم. این تحقیق پیشگام، علاوه بر اینکه به ما برای رسیدن به اهداف شخصی‌مان کمک می‌کند، توضیح می‌دهد که چرا سیستم‌های آموزشی آسیای شرقی در حال حاضر در به کار بردن این اصول بسیار موفق است و درس‌هایی که سیستم آموزشی غرب می‌تواند از آنها بگیرد تا شاگردانی بهتر و اندیشمندانی باهوش‌تر تربیت کند را شرح می‌دهد.

درنهایت در بخش چهارم تمرکز ما روی مسائل فرا فردی است، وعلل احمقانه رفتار کردن گروه‌های با استعداد را بررسی می‌کنیم _ از شکست‌های تیم فوتبال آمریکا تا بحران‌های شرکت‌های بزرگی مثل شرکت نفت بریتانیا، نوکیا و ناسا (سازمان ملی هوا و فضا). ویلیام جیمز روانشناس بزرگ قرن ۱۹ ظاهراً گفته بود: "افراد بسیار زیادی فکر می‌کنند که دارند فکر می‌کنند درحالی که صرفاً پیش داوری‌هایشان را به شکل دیگری می‌آریند."

تله‌ی هوش برای افرادی مثل من نوشته شده است که می‌خواهند از این اشتباه فرار کنند. یک کتاب راهنما برای علم و هنر خردورزی.

شایان ذکر است که ابتدا، ادوارد دیویو، از اصطلاح تله‌ی هوش در کتابهای آموزشی‌اش استفاده کرد. همچنین، روانشناس دانشگاه هاروارد، دیوید پرکینز هم به شکلی گذرا در کتابش "ضریب هوشی برتر" به تله‌ی هوش اشاره کرده است. نظرات پرکینز به طور ویژه، الهام بخش قسمتی از مبحث کتاب من بود و به شدت پیشنهاد می‌کنم کتابش را بخوانید.